

آنچه در پی می آید وصیتنامه ای است که شهید لاجوردی در اسفند ۶۴ و در مقطع حضور در جبهه های جنگ به نگارش در آورده است. مفاد این متن را در واقع می توان حاصل دریافت شهید لاجوردی از کارکرد جریان پیچیده نفاق در سالیان اولیه انقلاب دانست، نفاقی که برخی از ابعاد آن تا کنون مورد بی دقتی و غفلت قرار گرفته است. بی تردید این وصیت نامه از اسناد مهم در بررسی ماهیت و عملکرد جریانات معارض در آغازین سال های تشکیل نظام اسلامی و نمایانگر عمق درک و دقت نویسنده از زوایای پیدا و پنهان عملکرد آنهاست.

وصیتنامه لاجوردی، آئینه کارکرد معارضان ناپیدای نظام

بیم آن دارم که حوادث مشروطه دو باره تکرار شوند. . .



می دانم چرا، بارها به مسئولین گفته ام که خطر اینان به مراتب زیادت از خطر منافقین خلق است؛ زیرا علاوه بر همه شیوه های منافقانه منافقین، سالوسانه در صف حزب الهی قرار گرفته و کم کم آنان را به صفوف آخر و سپس به صف قاعدین و بازنشستگان سوق داده و صفوف مقدم را غاصبانه به تصرف خود در آورده اند؛ به گونه ای شده عمل تبدیل به عقل و اراده منفصل برخی از تصمیم گیرندگان شده اند؛ در عزل و نصبها و حفظ و ابقاها دست به تخریب می زنند و اعمال قدرت می کنند. اینها همه بوج است و بی اهمیت! مهم و بسیار مهم این است که هدف غایی این تلاش ها، گسترش فکر انتقادی و انحرافی سازمان ضد خدای شان است که جزاننده شیوه های مادیگرایانه و ماتریالیستی چیز دیگری نیست و منافسانه با بهره گیری از تجربیات مثبت و منفی هممالکی های چپ و منافقشان توانسته اند به نسبت بسیار زیادی و حتی زیادت از توفیق منافقان خلق در سال های ۵۱ تا ۵۴، تا تعداد کثیری از روحانیان را تحت تأثیر قرار دهند و با لطایف الحیل، اثرات دلخواهشان را بر ذهن و روان آنان بگذارند تا بدانجا که به اعمال جنایتکارانه آنان با دیده اغماض بنگرند و حتی در مواردی نظیر به شهادت رساندن دکتر باهنر و رجایی، به دست روی دست مالیدن های مسامحه کارانه، مصلحت اندیشی های پشیمانی آورنده متوسل شوند. باز مهم تر از همه این که با کمال تأسف توانسته اند تعداد فراوانی از جوانان مسلمان را جذب و منحرف نمایند. هان! ای خانواده عزیزم! به هوش باشید مبدا که قریب تأیید و تکریم های ریکاران این منافقان جدا از دین را بخورید. چه بسا با ظاهری چاکرانه و دلسوزانه به سرافرازان بیایند خود را چنان حزب الهی جانزنده که مسلمان ها و ابوذر ها جرئت لحظه ای هم لباسی به هم شکلی با آنان نباشد. فرزندانم اگر گاهی بر شما سخت می گرفته ام و این در حالی بوده که بر ایمانم فراهم آورده بیشتر بوده، از آن جهت بوده است که اعتقادی استوار به آیه کریمه «ان مع العسر یسرا» داشته ام و اگر می توانستم شما را و خانواده را بیشتر از آنچه تحمل کردید، قانع کنم، به طور قاطع چنان می کردم و یقین داشتم که در تکوین شخصیت سالم و رشدیابنده شما، مؤثرتر و کارسازتر بود.

به هر صورت پدرتان که از همه چیز، جز انقلاب و اسلام، بیشتر دوستتان دارد، خیر و صلاح شما را در راه نمی دانسته و نمی داند و امید دارد در زندگی، راه خوبی و عاقبت طلبی را آگاهانه به دور اندازید و با عزمی آهنین در کام مشکلات روید و توقع نداشته باشید که دیگران برای حل مشکلاتان اقدامی، ولو ناچیز کنند. به جای چنین انتظاری، در حل مشکلات مردم کوشا باشید و از سختی ها نهراسید و به گونه ای عمل کنید که هر مصیبتی و هر مشکلی، هر قدر عظیم، در پیش اراده و عزم شما سر تسلیم فرود آورد و به جای این که به شما چیره شود و شما را دست و پا بسته بر زمین افکند، بر امواج به ظاهر سهیمکن آن سوار شوید و مهارش را به دست بگیرید و بدان سو هدایتش کنید که می خواهید و اجازه ندهید که بر شما مسلط شود و تعادل شما را بریابد.

خانواده عزیز و مهربانم، درست است آن گونه که شایسته مقام والای انسانی شما بود، به خدمتتان کمر نستیم و در این راه، تقصیرها و قصورهای فراوان داشتم، اما درست است آن است که بر من بخشاید و اجازه ندهید که در پایگاه خداوند، هر روز «تیلی السرائر» و در انتظار خلائق، شرمیده و سراغکننده پیش رویتان قرار گیرم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
اسفند ۱۳۶۴، هنگام حضور در جبهه های حق علیه باطل

کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالا تفعلون». وصیتم به صاحبان قدرت و نفوذ این است که اگر حزنکشان را دوست می دارند، به جای شعارهای مردم فریب و سیاستمدارانه، توصیه هایی را که تلفنی و شفاهی در جهت استخلاف ضد انقلاب و متزین و حرام خواران و حرام اندوزان اعمال می دارند؛ با شهامت و رشادت برای مردم بازگو کنند و از هر نوع توجیه و ماستمالی کردن های حفظ سمت و استمرار موقعیت صدارت! بپرهیزند که خود فریبی و مردم فریبی، بالاخره به پایان رسد و سر و کار آدمی با «خیر الماکرین» افتد.

و باز توصیه ام به سردمداران این است که به خدا توکل کنند و قاطعیت و سازش ناپذیری را از امام (ره) مردم بیاموزند و شعار نه شرقی و نه غربی را که خواست و حق مردم است و علت موجهه این انقلاب بوده، فراموش نکنند. مبدا گذشت روزها و فرو افتادن ها، طبیعی شود و انقلاب و مهم تر از همه سختی های حرکت و فشارهای بین المللی موجب شود تعادلی را که شعار فوق ایجاب می کرده و بحمدالله تا حدودی ایجاد گردیده، به هم زنند و بداند که قدرت مطلق از آن خداست و صرفاً تکیه بر اوست که انسان را و جامعه را از هر قدرتی، بی نیاز می کند و باز این که بدانند که اگر دچار حسدگیری های سیاسی جدای از توکل شوند و بر ذهنیت های شکل گرفته، رضایت خدا و مردم مسلمان را ملامت قرار ندهند؛ گور خود و انقلاب را کنده و برای مردم گورستانی بی نام و نشان در پهنه تاریخ ایجاد کرده اند و یادشان باشد که علت موجهه، علت مفیبه نیز هست و فراموش نکنند که سعادت و موقعیت های اجتماعی آنان، الهادی انقلاب اسلامی است و جدای از انقلاب، فردی از چهل میلیون افراد دیگر قبل از انقلاب خواهند بود.

خدایا! تو شهادی چندین بار به عناوین مختلف خطر منافقین انقلاب را، هم آنان که نقاط به گونه منافقین خلق، سراسر وجودشان را و همه ذهن و باورشان را پر کرده و هم آنان که ریکاران برای رسیدن به

بارها به مسئولین گفته ام که خطر اینان به مراتب زیادت از خطر منافقین خلق است؛ زیرا علاوه بر همه شیوه های منافقانه منافقین، سالوسانه در صف حزب الهی قرار گرفته و کم کم آنان را به صفوف آخر و سپس به صف قاعدین و بازنشستگان سوق داده و صفوف مقدم را غاصبانه به تصرف خود در آورده اند؛ به گونه ای که عمل تبدیل به عقل و اراده منفصل برخی از تصمیم گیرندگان شده اند.

مقصودشان، دستمال ابریشمی بسیار بزرگ به بزرگی مجمع الاضداد به دست گرفته اند، هم رجایی و باهنر را می کشند و هم به سوگشان می نشینند؛ هم منافقین خلق پیوند تشکیلاتی و سپس ...! برقرار می کنند. هم آنان را دستگیر می کنند و هم برای آزادی شان و اعطای مقام و مسئولیت به آنان تلاش می کنند و از افزایش ماهیت کثیف آنان سخت بیمناک می شوند. هم در مبارزه علیه آنان و در حقیقت برای جلب رضایت مسئولین و نجات بنیادی آنان، خود را در صف منافق کشان جامی زنند و هم در حوزه های علمیه به فقه و فقهات روی می آورند تا مسیر فقه را عوض کنند. به مسئولین گوشزد کرده ام و ولی نمی دانم چرا ترتیب اثر نداده اند؛ گرچه در مورد برخی تا اندازه ای

بسم الله الرحمن الرحيم
«شهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و ان علیا ولی الله و صی رسول الله و الائمه حادی عشر من بعد علی علیهم السلام ائمه المسلمین»
بارالها با تمام وجود می گویم: «کم من ثناء جمیل لست اهلا له نشتره. خداوند عمری را که بهترین نعمت بوده، از دست داده ام، در حالی که می توانست در راه تو و خدمت به انسان های مظلوم و مستضعف به کار گرفته شود؛ عمری که می توانست تا حدودی در جهت از بین بردن ارزش های منفی و ایجاد و احیای ارزش های الهی و انسانی مشمر ثمر افتد. عمری که می توانست در راه تحقق هدف های مقدس اسلام و اعتلای کلمه التوحید و تکامل صاحبش سپری گردد؛ عمری که می توانست از کمبختی نکاهد و بر کیفیتش بیفزاید و همگام با شهدای خداجوی، جویای راه و صلح به تو باشد. عمری که با کمیت نسبتاً زیاد، کوچک ترین توشه ای برنگرفته؛ لذا همین جاست که تمامی امیدش را و تمامی جانش را به عفو تو و به اغماض تو و بزرگواری تو و رحمت و فضل تو بسته است. خدایا باز هم امید و باز هم امید به فضلت! اللهم اغفر لی الذنوب الی تهتک العصم. «
خدایا! خوب می دانی آن چه را که هم اکنون به قلم می آورم، مدت مدیدی است در درونم می گذرد و بر سر چند راه های حیرت، نمی دانم چیست؟ چه باید کرد؟ امور به کجای انجامد؟ چگونه است که با نام اسلام و در ذی اسلامیت، شعارهای مردم فریب خالی از محتوا و روح پدید می کنند و آهنگی که مسئولیت جلوگیری از انحراف افکار را دارند، سبک می شینند و سهیل است، بعضاً هم تأیید می کنند. بر سر راه هزاران سؤال که هر کدام راهی را ایجاب و خطی را ترسیم می کنند، قرار گرفته ام؛ اما خوشبختانه چون مقلد امام (ره) عزیز هستم، راه سعادت برایم روشن است و از خدای می خواهم اگر عمری بود، توفیق عمل بدان را پیدا کنم.

خدایا! با تمام وجودم به این انقلاب عشق می ورزم و به همان مقدار که دوستدار انقلابیوم، از حامیان ضد انقلاب نفرت دارم و با همه اینها این مسئله را به خوبی دریافته ام که هر کس به نفع دشمنان انقلاب و به خیال واهی و بی اساس رضایت به اصطلاح مردم و به خیال خام و بوج پایگاه به اصطلاح ملی!! پیدا کردن، موضع گیری کند، مصداق فرموده گرانقدر معصوم (ع) است که: «امن طلب رضی الناس یخط الله، فجعل الله حامده من الناس ذمما»
خداوند! تو شهادی به همان اندازه، بلکه صد چندان که به امام قاطع و سازش ناپذیرم عشق می ورزم، از سازشکاران و مدافعان عملی ضد انقلاب (اگر در لفظ و اعتقاد هم مخالف باشند)، نفرت دارم. بیم آن دارم حوادث مشروطه مجدداً تکرار شوند و یا ایران اسلامی به سرتوشت الجزایر دچار شود.

خداوند! از تو مصرا می خواهم دست، قدم، زبان و قلم همه کسانی را که از هر جهت، برای رهایی ضد انقلابیون و مرتدین و محاربین از چنگال عدالت، اعمال قدرت و نفوذ کرده اند و همه کسانی را که پذیرای این ننگ شده اند (تا چند روزی به کام وهم و خیال رسند)، برای همیشه از سرتوشت این مردم شهید پرور و شاهد قطع فرمایی.

خدایا! چون عاشق نظام بوده ام، از آن ترس داشتم که افزایش چهره سازشکاران، لطمه ای ولو ناچیز به نظام وارد آورد. به آنها توصیه می کنم که جدای از لفاظی و بازار گرمی های صفتی، به قیامت و حسابرسی های دقیق آن روز باور پیدا کنند و مواظب باشند که از آن دسته ای نباشند که قرآن درباره شان فرموده، «لم تقولون مالا تفعلون